

بسمه تعالی



دانشگاه علامه طباطبائی
دانشکده‌ی روانشناسی و علوم تربیتی

پایان نامه

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته روانشناسی تربیتی

عنوان :

نقش درماندگی آموخته شده مادر برتاب آوری و خودپنداره تحصیلی فرزندان مقطع متوسط

شهرستان نور آباد فارس

استاد راهنما: دکتر صغری ابراهیمی قوام

استاد مشاور: دکتر نورعلی فرخی

استاد داور: دکتر فرامرز سهرابی

پژوهشگر: محمد فروغ زاده

تابستان ۱۳۹۰

تقدیم به:

تندیس سادگی و نجابت مادرم

و آئینه افتادگی و صلابت پدرم

آن دو الهه ای که نیا سوزند تا بیایم

آن دو که وجودم برای شان همه رنج بود

و وجودشان برای من همه مهر بود

و تقدیم به همه کسانی که در راه حکم به علم قدم برمی دارند.

تقدیرنامه:

از زحمات استاد ارجمند، سرکار خانم دکتر صغری ابراهیمی قوام که با وجود وقت کم و مشغله کاری که داشتند هر وقت که نیاز بود کمک‌های لازم را ارائه می‌دادند تشکر می‌کنم.

همچنین از جناب دکتر فرخی که زحمت مشاوره را بر عهده داشتند تشکر می‌کنم.

همچنین از دکتر سهرابی که قبول زحمت فرمودند و داوری این پایان‌نامه را بر عهده پرفسور سپاسگذاری می‌کنم.

و در نهایت از آقای سلمان پارسایی و کلیه کسانی که در اجرای پرسشنامه و انجام پایان‌نامه به این جانب کمک کردند کمال تقدیر و تشکر به عمل می‌آید.

چکیده

هدف: بررسی نقش درماندگی آموخته شده مادر بر تاب آوری و خودپنداره تحصیلی فرزندان. **روش:** روش تحقیق در این پژوهش از نوع علی مقایسه ای است که در آن ۸۱ نفر از مادران و دانش آموزان مقطع متوسطه شهرستان نورآباد فارس (۴۲ دانش آموز دختر و ۳۹ دانش آموز پسر) به روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب و پرسشنامه های سبک اسناد ASQ، مقیاس تاب آوری و مقیاس خودپنداره تحصیلی را تکمیل نمودند. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آزمون t مستقل استفاده شد. **یافته ها:** یافته های پژوهش نشان داد که درماندگی آموخته شده مادر بر تاب آوری و خودپنداره تحصیلی فرزندان نقش دارد. **نتیجه گیری:** با توجه به اینکه خانواده اولین محیطی است که فرد در آن رشد می کند و اهمیت و تاثیری که این سازمان بر شخصیت و آینده فرد می گذارد، محیط خانوادگی نامناسب، موجب ناسازگاری در کودکان و نوجوانان می شود و در مقابل محیط های خانوادگی مناسب و سالم، در کودکان، سلامت روانی و اتکای به نفس ایجاد می کند.

کلید واژه ها: درماندگی آموخته شده، تاب آوری و خودپنداره تحصیلی

۱..... فصل اول: کلیات

۲..... مقدمه

۴..... بیان مساله

۱۱..... ضرورت و اهمیت تحقیق

۱۳..... فرضیه های تحقیق

۱۳..... متغیرهای تحقیق

۱۳..... تعریف مفاهیم تحقیق

۱۴..... تعریف عملیاتی

۱۵..... فصل دوم: مبانی نظری و پیشینه پژوهش

۱۶..... مفهوم خود

۱۸..... عوامل موثر در خودپنداره

۱۸..... ۱. خانواده

۱۸..... ۲. مدرسه

۱۸..... ۳. ارزش های فرهنگی

۱۹.....	۴. بازخورد از دیگران
۱۹.....	نقش خانواده در رشد خودپنداره
۲۰.....	نقش والدین در خودپنداره
۲۱.....	اجزاء خودپنداره
۲۴.....	صحت خودپنداره تحصیلی
۲۵.....	مفهوم خودپنداره تحصیلی
۲۷.....	ارتباط مفهوم خود تحصیلی با خود کلی
۲۸.....	تاب آوری
۲۹.....	تعریف تاب آوری
۳۲.....	تاب آوری و متغیرهای پیامد
۳۵.....	عوامل درونی تاب آوری خود
۴۰.....	عوامل موثر بر تاب آوری
۴۱.....	۱. عوامل فردی
۴۱.....	۲. عوامل خانواده گی
۴۲.....	۳. عوامل جامعه شناختی
۴۳.....	عوامل محافظتی تاب آوری

۴۴	ویژگی های افراد تاب آور.....
۴۶	تاب آوری خانواده گی.....
۴۶	تاب آوری و جنسیت.....
۴۸	پژوهش های انجام شده در تاب آوری.....
۵۴	نتیجه گیری مبحث تاب آوری.....
۵۴	درماندگی آموخته شده.....
۵۵	تجدید نظر تئوری درماندگی آموخته شده.....
۵۶	انواع اسنادهای علی.....
۵۸	شواهدی برای سبک تبیینی در افسردگی.....
۵۹	انواع اسنادهای درونی.....
۶۰	کاربرد درماندگی در مورد انسان.....
۶۰	اثرات درماندگی آموخته شده.....
۶۲	ثبات در اسنادهای علی.....
۶۲	تحقیقات انجام شده.....
۶۲	تحقیقات داخلی.....

تحقیقات خارجی ۶۳

جمع بندی فصل ۶۶

فصل سوم: روش اجرای پژوهش ۶۷

روش تحقیق ۶۸

جامعه آماری ۶۸

ابزارهای تحقیق ۶۸

گروه نمونه و شیوه گزینش آن ۷۴

روش اجرای تحقیق ۷۴

روش تجزیه و تحلیل داده ها ۷۵

فصل چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها ۷۶

داده های توصیفی ۷۷

فرضیه ها ۸۱

فرضیه اول ۸۱

فرضیه سوم ۸۱

فرضیه دوم ۸۲

۸۳..... فرضیه چهارم

۸۴..... **فصل پنجم: بحث و نتیجه گیری**

۸۵..... بحث و نتیجه گیری

۸۵..... فرضیه های یک و سه

۸۷..... فرضیه های دو چهار

۸۹..... محدودیت های پژوهشی

۸۹..... پیشنهادهای پژوهشی

۹۰..... پیشنهادهای کاربردی

۹۱..... **منابع**

۹۲..... منابع داخلی

۹۷..... منابع خارجی

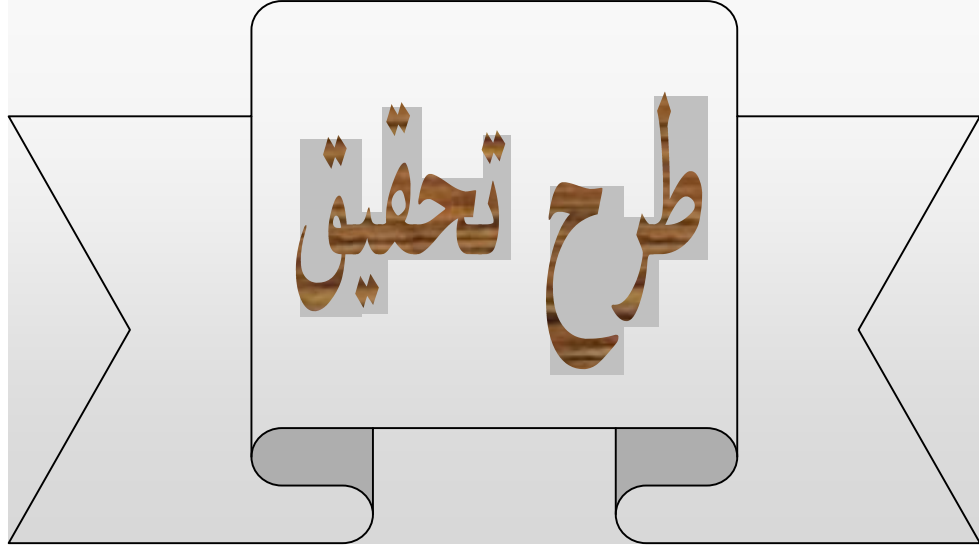
۹۹..... **پیوست ها**

۱۰۰..... پرسشنامه تاب آوری

۱۰۱..... پرسشنامه درماندگی آموخته شده

۱۰۷..... پرسشنامه خودپنداره تحصیلی

فصل اول



مقدمه:

مطالعه خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و سلول اصلی جامعه و یا کوچکترین واحد بنیادی جامعه، مورد توجه بسیاری از روانشناسان قرار گرفته است. در ۱۵ سال اخیر توجه روز افزون به تأثیر تجارب درون خانواده و به طور کلی تأثیر رفتار و نوع تفکر اعضای خانواده بر رشد فرزندان شده است، برخی از متخصصین خانواده را به منزله سیستمی تلقی نموده و بر این نکته تأکید کرده‌اند که تأثیر خانواده به عنوان یک واحد، خیلی بیش از مجموعه اجزای آن است.

روابط بین اعضای خانواده، مهمترین عنصر تشکیل دهنده ی خانواده به عنوان یک سازمان است. نوع روابطی که بین اعضای هر خانواده حاکم است، فضایی را ایجاد می کند که در آن عواطف، احساسات و رفتارهایی به وجود می آیند و متقابلاً بر روابط موجود در خانواده تأثیر می گذارند. به این ترتیب برای درک درست ساختار و فرایند حاکم بر خانواده از یک سو باید روابط بین اعضا و از سوی دیگر رفتار اعضای درون خانواده تحلیل شود.

بسیاری از کودکان و نوجوانان به دلیل نامساعد بودن محیط خانوادگی و عدم داشتن والدینی خوشبین و محیطی گرم و اطمینان بخش دچار کاهش عزت نفس، ناسازگاری در ارتباط با همکلاسیها، پیشرفت و خودپنداره تحصیلی ناموفق بوده‌اند. والدین درمانده، ناآگاه و بی توجه به اهمیت رفتار گرم و صمیمانه با فرزندان، به ایجاد محیطی ناخوشایند در خانه، فرزندان با خودپنداره و تاب آوری پایین خواهند داشت.

والدین دارای درماندگی آموخته شده، میزان افسردگی بالایی دارند این حالت بر تفکر آنها و در نتیجه رفتار آنها در خانواده و در ارتباط با فرزندان تأثیر می گذارد و محیط خانه را تحت الشعاع این نوع تفکر قرار می دهد، خود یک فرد در خانواده شکل می گیرد و احتمال اینکه این خود اولیه تشکیل شده در خانواده، از بین برود کم است.

خودپنداره متأثر از عوامل خانوادگی و آموختنی است. این موضوع برای فرد و برای کسانی که مسئول پرورش او در اوان زندگی است، حائز اهمیت زیادی است. هر چه که فرد درباره خود می‌داند از تجارب گذشته او سرچشمه می‌گیرد که در میان آنها تجارب خانوادگی در درجه اول اهمیت قرار دارند (شاملو، ۱۳۷۸).

در زمان طفولیت این تجارب منحصر به روابط خانوادگی است، و تصور درباره خود در اثر روابط با اعضای خانواده ایجاد می‌شود. بتدریج که کودک رشد می‌کند نسبت به قضاوت دیگران درباره خود توجه بیشتری می‌کند و خودپنداره او انعکاسی از ارزیابی‌های دیگران می‌شود. اگر این ارزیابی‌ها تحقیرکننده و ناپسند باشد، کودک خود را به همان نظر می‌نگرد و خود را ناچیز، حقیر و بی‌ارزش می‌پندارد. بالعکس در خانواده‌های سالمی که به جای درماندگی دارای خوشبینی هستند و برای شخصیت کودک اهمیت قائل هستند، کودک خود را شخص با ارزشی خواهد پنداشت و در نتیجه فردی مثبت و مفید خواهد بود.

خودپنداره تحصیلی طبق مدل خودپنداره چندبعدی سلسله مراتبی شاولسون^۱ (۱۹۷۶، به نقل از باربن^۲، ۱۹۸۶) یکی از اجزاء خودپنداره کلی فرد می‌باشد. خودپنداره نهفته همانطور که در بالا گفته شد تحت تأثیر جو خانوادگی بخصوص پدر و مادر قرار می‌گیرد. والدین درمانده و دچار افسردگی خود تحصیلی فرزند را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در نظام تعلیم و تربیت برای پیشرفت دانش‌آموزان، خودپنداره ی تحصیلی یکی از عوامل مهم است که در این برهه از زمان برای اینکه افراد بتوانند خود را پیدا کنند و در برابر فشارهای وارده از محیط مقاومت کنند، نیاز به تاب‌آوری سطح بالایی است که بتواند در هر شرایطی فرد با محیط خود سازگار شود. از آنجایی که تجارب زندگی در محیط خانواده شخصیت فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد تاب‌آوری به عنوان یکی از

^۱. Shavelson

^۲. Barbon

مؤلفه‌های شخصیت، می‌تواند تحت تأثیر افکار، حالات روحی و روابط در خانواده قرار گیرد (پلاسکون^۱، ۲۰۱۱).

مفهوم تاب‌آوری یک راه‌حل امیدبخش و خوشایند است زیرا سرانجام سختی‌ها و شرایط بد دوران کودکی می‌تواند بالقوه ویرانگر و ناامیدکننده باشد. افزون بر این پژوهشگران بر این باورند که تاب‌آوری نوعی ترمیم خودپنداره با پیامدهای مثبت هیجانی، عاطفی و شناختی است (گارمزی^۲، ۱۹۹۱، سوتار سیچتی^۳ و بکر^۴، ۲۰۱۰).

بنابراین تاب‌آوری و خودپنداره ریشه در خانواده دارند. کسانی که مسئول پرورش فرد در اوان زندگی هستند، روابط خانوادگی و افکار و رفتار والدین می‌تواند بر خودپنداره فرد تأثیر بگذارد. با توجه به نقش والدین در تاب‌آوری و خودپنداره و اینکه تا به حال محققان کمتر به این موضوع پرداخته‌اند، نیاز است تا نقش مادر به عنوان فردی که بیشترین تماس را با فرزند دارد و بیشترین زمان را با او می‌گذراند و رفتار و افکار آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد روشن شود. پژوهش حاضر به بحث و بررسی در این مورد می‌پردازد.

بیان مسأله

خانواده اولین و مهمترین محیطی است که کودک را از کیفیت روابط انسانی آگاه می‌سازد. طبق نظریه اکثر روانشناسان تجارب چند سال اولیه زندگی که غالباً در محیط خانواده اتفاق می‌افتد، زیربنای شخصیت و رفتار بعدی فرد را تعیین می‌کند. حتی بعضی از روانشناسان معتقدند که تنها تجارب چند سال اولیه زندگی، شخصیت فرد را تشکیل می‌دهد، و تجارب بعدی نمی‌تواند در اساس این ساختمان تغییر چندانی ایجاد کند (احدی، بنی‌جمال، ۱۳۶۸).

1. Plaskon

2. Garmezy

3. Sotarsitchy

4. Beker

اکثر روانشناسان صرف نظر از مکتبی که به آن معتقداند، کنش های متقابل بین والدین و فرزندان شان را اساس رشد عاطفی تلقی نموده اند (بالبی، فروید، ۱۹۶۴: نقل از برومندنسب، ۱۳۷۳). روابط خانوادگی به علت تماس اعضای آن با یکدیگر و تأثیر متقابل رفتار هر عضو بر عضو دیگر، محیط سرشار از عاطفه، هیجان، محبت، احترام، پیشرفت، کینه‌توزی و ترس بوجود می‌آورد. درگیرودار روابط خانوادگی، کلیه تجاربی که یک کودک در روابط با دیگران کسب می‌کند، به هویت او شکل می‌دهد و کودک بتدریج از خودتصویری به دست می‌آورد که این تصویر زیربنا و شالوده شخصیت آینده او را تشکیل می‌دهد. (احدی، بنی‌جمال، ۱۳۶۸).

به این ترتیب خانواده‌هایی که در آنها تفکر و رفتار منفی در بین پدر و مادر وجود دارد احتمال اینکه این شیوه تفکر و رفتار به فرزندان منتقل شود، زیاد است. چون آنها در یک محیط و یک جو یکسان زندگی می‌کنند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند. تفکر منفی از مؤلفه‌های درماندگی آموخته شده است و به تبع این تفکر رفتار نیز تغییر می‌کند و همه ابعاد زندگی والد را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. از آنجایی که انسان نمی‌تواند بدون محیط، زندگی کند درماندگی آموخته شده والدین در محیطی که فرزندان با آنها زندگی می‌کنند و گفت‌وگوهای که بین آنها ردوبدل می‌شود می‌تواند بر فرزندان اثرگذار باشد (متزگر^۱، ۲۰۱۰).

مفهوم درماندگی آموخته شده^۲ در ابتدا از تجربیات آزمایشگاهی با حیوانات به دست آمد. یافته‌های حیوانی منجر به این شد که این حالت در زمینه انسان نیز دنبال شود. درماندگی آموخته شده معرف حالتی است که شخص به این باور می‌رسد که هر کاری انجام می‌دهد موفق نمی‌شود. وقتی این باور که شخص نمی‌تواند کاری انجام دهد تا یک موقعیت آزارنده را برطرف سازد یا از آن اجتناب کند به موقعیت‌های دیگر تعمیم می‌یابد، به آن درماندگی آموخته شده می‌گویند (همان منبع).

¹ . Metzger

² . Learned helplessness

درماندگی آموخته شده (که در آن درماندگی ناشی از ادراک عدم کنترل بر محیط تلقی می شود)، نمی توانست نتایج مختلف قابلیت عدم کنترل را که در اغلب آزمودنی ها دیده می شد، توجیه کند (پروین^۱ و جان^۲، ۲۰۰۱، ترجمه جوادی و کدیور، ۱۳۸۱)، به همین دلیل پژوهش گران (آبرامسون^۳، سلینگمن^۴ و تیزدیل^۵ ۱۹۷۸)، به تدوین مجدد الگوی درماندگی آموخته شده پرداختند.

مطابق این الگو افراد در مورد درماندگی خود اسنادهایی را به عمل می آورند، که این اسناد های علی^۶ را می توان بر اساس سه بعد، درونی - بیرونی، پایدار - ناپایدار و کلی - خاص طبقه بندی کرد (سلینگمن، واکر^۷ و روزنهان^۸، ۲۰۰۱). بر این اساس سلینگمن مدعی شد که تنها فقدان کنترل در شرایط درماندگی آموخته شده نیست که بر تندرستی و سلامت انسان اثر می گذارد بلکه این امر نیز اهمیت دارد که ما این فقدان کنترل را چگونه برای خودمان توجیه می کنیم (به نقل از شولتز^۹ و شولتز^۹، ۲۰۰۵، ترجمه سید محمدی، ۱۳۸۸).

سلینگمن نظر داده است که درماندگی آموخته شده انسان ها به صورت افسردگی تجربه می شود. این ویژگی افرادی است که کوشش های شان در زندگی چنان سرخورده شده اند که ناامید و گوشه گیرند و در نهایت سر به تسلیم می نهند (هرگنهان والسون، ۲۰۰۹، ترجمه سیف، ۱۳۸۹). بنابراین رویدادهای مهارنشده و غیرقابل کنترل، درماندگی آموخته شده به صورت خمودگی، کناره گیری و رخوت ایجاد می شود. و در محیط خانواده ای که چنین پدرومادری باشد فرزندان آنها نیز تأثیر می پذیرند. منبع کنترل در چنین والدینی یک منبع بیرونی و غیرقابل کنترل می باشد (همان منبع).

1 . pervin
2 . john
3 . Abramson
4 . Seligman
5 . Theasdale
6 . causal atributaions
7 . Walker
8 . Rosenhan
9 . Schultz

روابط منفی اعضای خانواده به عنوان یکی از عوامل موثر در بروز و تداوم مشکلات روانی، اختلال در خودپنداره، آشفته شدن محیط خانواده و بیزاری تدریجی فرزندان از خانواده شناخته می شود و روابط مثبت والدین با فرزندان، احساس همبستگی خانواده و سلامت روانی آنها را در پی خواهد داشت (واندلیور^۱ و بهانک^۲، ۲۰۰۹). خودپنداره^۳ فرزندان نیز در خانواده تحت تأثیر افکار والدین قرار می گیرد خودپنداره ی فرد فرد وابسته به الگوی نسبت دادن فرد است. فردی که برای موفقیت دارای مکان درونی کنترل (من موقم زیرا توانا هستم یا می دانم چگونه از عهده کار برآیم) و برای شکست دارای منبع بیرونی کنترل است (خراب کردم چون بدشانسی آوردم) دارای مفهوم خود مثبت است (سیف، ۱۳۸۶).

در سال های اخیر روانشناسان به مسائلی که مربوط به تشکیل خودپنداره است و به کسانی که مسؤل پرورش کودک در اوان زندگی هستند، اهمیت زیادی داده اند. در این میان، تجارب اجتماعی درجه اول اهمیت را دارند و این تجارب اجتماعی تا اندازه زیادی منحصر به روابط خانوادگی است. اعضای خانواده، در نظر کودک معمولاً مهمترین افراد هستند و بر اساس رابطه با این افراد مهم، که برجسته ترین آنها مادر است، کودک پایه های خودپنداره را استوار می سازد (شاملو، ۱۳۷۴). به طور کلی خانواده و والدین به عنوان یک منبع مهم و اساسی بر رشد خودپنداره کودک در نظر گرفته می شود. خانواده مکانی است که نخستین احساس از خود از طریق تعامل گسترده، نزدیکی و صمیمی با والدین و دیگر اعضای خانواده شکل می گیرد. از این رو، به نقش های والدین در رشد خودپنداره کودک اهمیت فراوانی داده می شود (گکاس و شواب^۴، ۱۹۸۶). در رابطه بین ارتباط والدین و خودپنداره مطالعات متعددی اهمیت دلبستگی و گرم بودن و پذیرش والدینی را بر رشد روانشناختی کودک توصیف کرده اند. والدینی که مهربان هستند و ارزیابی کننده مثبت فرزندان شان هستند و حمایت عاطفی خوبی را برای فرزندان خود فراهم می آورند، کودکان آنها را

1 . Vandeleur

2 . Behanke

3 . Self Concept

4 . Gecas & Schwalb

ارزشی احساس می کنند که خودپنداره آنها را تغذیه می کند (دکوویک، میوز^۱، ۲۰۰۲؛ لامبون، مونتس، استینبرگ، و همکاران^۲، ۱۹۹۱؛ هرز^۳، ۱۹۹۹).

مفهوم خودپنداره دیدگاه فرد یا برداشت او از خودش است یا به عبارت دیگر، «هویت خود فرض کرده‌ای» است که در طول سال‌های بسیار شکل می‌گیرد. خودپنداره ادارک شناختی و نگرش افراد به خودشان و توصیف است که از خود به عمل می‌آورند. خودپنداره ابعاد متعددی دارد. هر بعد آن نقش‌های متفاوتی را شامل می‌شود. خودپنداره شامل بخش‌های مختلفی است که ممکن است با هم تعامل داشته باشند. این بخش‌ها عبارت‌اند از: خوداجتماعی، خودشغلی، خودخانواده‌گی، خوداقتصادی، خودتحصیلی و ... (رایس^۴، ۲۰۰۲، ترجمه فروغان، ۱۳۸۹).

در سال‌های اخیر این نظریه که استعداد هر فرد به عنوان تنها عامل مستقل در تحصیل نقش دارد مورد تردید قرار گرفته و بر خودپنداره تحصیلی و تأثیر آن بر پیشرفت تحصیلی تکیه شده است. خودپنداره تحصیلی به عنوان عامل مهم در پیشرفت تحصیلی، شامل نگرش کلی فرد نسبت به توانایی‌های خویش در رابطه با یادگیری آموزشی است. تصور مثبت فرد نسبت به خود، نه تنها می‌تواند در تحصیل وی تأثیر بگذارد، بلکه این تصور عاملی مثبت در جهت رسیدن به کمال مطلوب در امر تحصیل نیز هست و برعکس دانش آموزانی که احساس خوبی درباره توانایی خود ندارند، حتی بدون توجه به نژاد و رنگ پوست، به ندرت در فعالیت‌های تحصیلی خود موفق هستند (پرکی^۵ و دبلیو، ۱۹۹۲).

در مفهوم خودپنداره تحصیلی دانش آموزی که خود را موفق می‌داند موفق تر و برعکس، دانش آموزی که خود را ناتوان می‌بیند ناموفق تر (احمدی زاده، ۱۳۷۴).

¹ . Dekovic & Meeus

² . Lamborn, Mounts, Steinberg and et al

³ . Herz

⁴ . Rice

⁵ . Perky

مفهوم خودپنداره تحصیلی در رفتار تحصیلی دانش آموزان نقش مهمی دارد. از آنجا که نسبت قابل توجهی از اوقات مفید افراد در مدرسه می‌گذرد (هر سال حداقل نه ماه) و در این ایام فرد دائماً در معرض تعاملات اجتماعی مختلف قرار می‌گیرد. در جریان این تعاملات اجتماعی است که فرد مورد ارزشیابی دیگران قرار می‌گیرد. این ارزشیابی‌ها چه مستقیم و چه غیرمستقیم، بر شخص اثر می‌گذارند. و از لابه‌لای این ارزشیابی‌ها است که فرد تصویری از وضعیت تحصیلی خود بدست می‌آورد. این تصورات را خودپنداره تحصیلی می‌گویند. یعنی تلقی فرد از قابلیت‌ها و محدودیت‌های تحصیلی خویش، ارزشیابی مستقیم و غیرمستقیم معلم، بازخوردهای همکلاسی‌ها و والدین مقایسه‌ای که خود فرد انجام می‌دهد و ... دائماً در حال انجام هستند و در مجموع خودپنداره تحصیلی فرد را تشکیل می‌دهند (سیف، ۱۳۶۳).

چگونگی پاسخ‌دهی خانواده خصوصاً مادر به عواملی که زندگی خانوادگی را تهدید می‌کند بر شخصیت فرزندان تأثیر می‌گذارد. پژوهشگران بر این باورند که تاب‌آوری^۱ نوعی ترمیم خودپنداره با پیامدهای نسبت هیجانی، عاطفی و شناختی است. بنابراین خودپنداره کلی یک فرد می‌تواند متأثر از تاب‌آوری او باشد (گارمزی ۱۹۹۱). شیوه‌های سازگاری فردی و ویژگی‌های خانواده عواملی هستند که در کنترل فشارها و دردهای زندگی به فرد یاری می‌رسانند. مطالعه روی استرس و سازگاری در پنج و شش سالگی نشان می‌دهد، که بعضی ویژگی‌های خانواده فراهم‌کننده، رشد و سازگاری روانی و اجتماعی افراد خواهد بود (خزائی پارسا، ۱۳۸۹).

چگونگی پاسخ خانواده به رویدادهای تنش‌زا در زندگی فرد، مثل حمایت‌کنندگی، صمیمیت و انعطاف‌پذیری، اهمیت بیشتر از خود تنش‌زا دارد. این مطالعات همچنین نشان می‌دهد که خانواده، فرد و متغیرهای وضعیتی نقش مهمی در تاب‌آوری یا آسیب‌پذیری فرزندان بازی می‌کنند (خزائی پارسا، ۱۳۸۹).

^۱ . Resiliency

افرادی که تاب‌آور هستند، دارای ویژگی‌هایی مثل شایستگی اجتماعی، مستقل و خودگردان، پیگیر و باحوصله، قادر به عقب‌نشینی، نیک‌فطرت، خوش‌بین، باهوش، دارای خودپنداره بالا و قادر به جلب حمایت و توجه مثبت هستند. این افراد دارای اعتماد به نفس و عزت‌نفس و خودپنداره بالایی هستند. این افراد می‌توانند به سرعت به وضعیت قبل از موقعیت تنش‌زا برگردانند.

در روان‌شناسی، ظرفیت مثبت افراد برای سازگاری با استرس و فجایع را تاب‌آوری نامیده‌اند. این مفهوم همچنین برای تعیین ویژگی میزان مقاومت در مقابل عوامل خطرناک آینده، مورد توجه افراد قرار گرفته است (هارت، بلبنگ و توماس: ۲۰۰۷).

تاب‌آوری به ظرفیت فرد اشاره می‌کند که با وجود مواجهه متعدد با مشکلات همچنان پیشرفت می‌کند. تاب‌آوری چگونگی برخورد موفقیت‌آمیز فرد با چالش‌های زندگی هنگام رویارویی با استرس یا آسیب است (میرس، ۲۰۱۱). از لحاظ اجتماعی افراد تاب‌آور سعی می‌کنند پاسخدهی مناسبی نسبت به مناسبات اجتماعی داشته باشند (گراوس، ۲۰۰۵).

فرد تاب‌آور به طور عادی قادر به تفکر خلاقانه و منعطف درباره حل مسائل است. یعنی هر وقت که نیاز داشته باشند از افراد دیگر کمک می‌خواهند و در حل مشکلات مربوط به خود و دیگران کاردانی نشان می‌دهند. افراد تاب‌آور قادرند خود فکر کنند، آنرا عملی سازند آنها وقتی از محیطشان انتظار دارند قادر هستند که نظراتشان را به دیگران انتقال دهند. آنها احساسات خوبی نسبت به اطرافیان دارند و توانایی‌هایشان را برای تغییر دادن محیطشان باور دارند (الورد، گراوس، ۲۰۰۵).

مکلون و مررل^۱ (۱۹۹۸، به نقل از کدیور، ۱۳۸۷)، اشاره می‌کند که اگرچه به نظر می‌رسد رفتار پدر و مادر و سبک والدین یک متغیر مهم در رشد، جهت‌یابی مکان کنترل و خودپنداره است، با این حال تحقیقات اندکی وجود دارد که در آنها ترکیبی از این عوامل بررسی شده باشد. در کل این موضوع پژوهشی دید

¹ . Mecclum & Merrell

وسعی نسبت به تاب آوری و خودپنداره با عوامل تاثیر گذار بر آنها، مانند روابط اعضای خانواده بخصوص مادر که نقش محوری را در ارتباط با فرزندان دارد و یک قدم مهم در شناسایی و ارتباط این سازه ها به دست می دهد و ما را به پاسخ این سوال نزدیکتر می کند که « آیا درماندگی آموخته شده مادر که بیان کننده تفکر و ادراک منفی او از محیط پیرامونی است بر تاب آوری و خودپنداره فرزند که ارتباط نزدیک با مادر دارد نقش دارد یا اینکه فرزند می تواند بر محیط اطراف خود غلبه کند و سلامت روان خود را بهبود بخشد؟

بنابراین نحوه تفکر والدین چه به صورت مثبت چه منفی و نوع برخورد آنها در محیط خانواده، بر افکار و رفتار فرزندان تاثیر می گذارد. با توجه به آنچه که بیان شد در پی آن هستیم که بدانیم آیا خودپنداره تحصیلی فرزندان، که از عوامل مهم پیشرفت تحصیلی یک فرد در نظام تعلیم و تربیت است، و تاب آوری که از عوامل مهم سازگاری در محیط های تنش زای امروزی است، تحت تاثیر درماندگی آموخته شده مادر، قرار دارد؟ یا نقشی را که میزان درماندگی آموخته شده مادر، در خودپنداره تحصیلی و تاب آوری فرزندان دارد مشخص شود.

ضرورت و اهمیت تحقیق

عوامل متعددی در ایجاد تاب آوری و خودپنداره فرزندان تأثیر دارد که یکی از مهمترین این عوامل رفتار و تفکر والدین است. از یک سو رفتار و تفکر والدین بهترین و مؤثرترین سرمشق رفتاری فرزندان می باشد و از سوی دیگر نحوه برخورد والدین با فرزند و شرایطی که برای زندگی او فراهم می کنند تأثیر زیادی در ایجاد رفتارهای سازگاران دارد.

نحوه تفکر و رفتار والدین است که مشخص می کند که آنها درمانده باشند یا نباشند، محیط خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد در نتیجه درماندگی آموخته شده والدین می تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر خودپنداره دانش آموزان (فرزند) تأثیر بگذارد. نظر به اینکه خودپنداره تحصیلی یکی از مقوله های خودپنداره